صراط

سیری در اندیشه استاد شهید مرتضی مطهری

تعظیم علما نباید عامل جمود فکری گردد

بعضی می‌گویند: علت اینکه دستورات اسلام در باب علم زمین خورده، این بود که آنچه اسلام بر علم و تشویق عمومی به تعلیم و با سواد شدن و فضیلت علم گفته بود، همه به حساب عالم و تشویق به احترام و دست‌بوسی و فضیلت عالم گذاشته شد و مردم به جای اینکه خودشان سواد پیدا کنند... توجهشان معطوف شد به اینکه اجر و فضیلت را در احترام و خضوع نسبت به علما کسب کنند. این مطلب تا اندازه‌ای درست است، زیرا هرچند علما و محققین همچو تحریفی را مرتکب نشده‌اند، ولی در نوشته‌های سطحی و ساده که به دست مردم هم رسیده و در منابر و مواعظ عمومی منطق همان است، یک نوع جمود و انحراف دیگری هم در کندی تیغ و فرمان‌های اسلام درباره علم تأثیر داشته و آن انحراف این است که هر دسته و طبقه و صنفی از علمای اسلام محکم چسبیده‌اند که مقصود رسول‌الله از علما... همان علمی است که ما داریم.

نگاهی به آرا و اندیشه‌های مذهب زیدیه و فرقه‌های آن

قیام، جانمایه نظام فکری زیدیه

تحلیل

علیرضا داودی*

زیدیه یکی از شاخه‌های مهم شیعه به‌شمار می‌رود که در آغازین سال‌های سده دوم هجری (هشتم میلادی) از بدنه عمومی شیعه جدا شد و برابر دیگر شیعیان قرار گرفت و بدین‌سان دو شاخه زیدیه و رافضه (۱) پدیدار گشت که هر کدام راهی جداگانه در پیش گرفتند: گروه نخست دست به کار مبارزه حاد سیاسی و نظامی شد و گروه دیگر عمدتاً بر رسالت معنوی خویش تکیه زد. در مورد زیدیه این واقعیت تاریخی غیر قابل انکار است که فرقه یادشده در پی قیام زید بن علی شکل گرفته است. زید شهید فرزند امام زین‌العابدین (ع) است که پس از رحلت پدر بزرگوارش در کفالت امام باقر (ع) بود و از پدر و برادر علم آموخت. زید را دانا به علوم قرآنی و صاحب قرائتی ویژه دانسته‌اند، همچنین کتاب «المجموع» که به زید نسبت داده می‌شود، منبع بنیادین فقه زیدی است. پاره‌ای از منابع تاریخی زید را از شاگردان واصل بن عطاء (پایه‌گذار معتزلیه) می‌دانند برای نمونه شهرستانی در «الملل و النحل» این مطلب را ذکر می‌کند. هر چند این امر در میان علما مورد اختلاف می‌باشد با این حال آنچه قطعی است اثرپذیری زیدیه از معتزله است. اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه به زیدبن‌علی نگاه مثبت دارند و روایات وارده در ذم و رد وی را فاقد ارزش دانسته‌اند. زید نزد اندیشمندان اهل سنت و از جمله اصحاب حدیث نیز مورد احترام است.

قیام زید بن علی برای زیدیان نماد از خودگذشتگی است و هرچند یکی از انگیزه‌های آن خونخواهی امام حسین(ع) بوده اما در باور زیدی ارزشی برابر با قیام و شهادت اباعبدالله‌الحسین(ع) دارد. این قیام همانند وقایع عاشورا و شهادت امام حسین(ع) منشأ الهام و انگیزه قیام‌های شیعیان شد؛ با این تفاوت که قیام‌های زیدیان گسترده‌تر و آشکارتر بود و به موفقیت‌های بیشتری هم دست یافت. همانند قیام یحیی بن زید، عبدالله بن حسن و پسرانش، نفس زکیه، جنبش ابراهیم در بصره، شهید فخ، ابوالسرایا و زیدیان یمن و طبرستان. عقاید زیدیه و قرابت و تعارضات آن با سایر فرق اسلامی اصول اندیشه‌های زیدیان بر پایه آنچه می‌توان از منابع به دست آورد از این قرار است:

۱ـ اصل توحید

این اصل یکی از اصول اساسی در اندیشه معتزله و زیدیه است. از دیدگاه زیدیان توحید یعنی نفی همانندی ذات خالق با مخلوق، نفی همانندی صفات و نفی همانندی افعال. در نگاه زیدیان خداوند عالم، حکیم، مدرک، سمیع، بصیر، سامع، مبصر و غنی است، اما این صفات عین ذات هستند و از آن انفصال ندارند. همچنین خداوند از داشتن شبیه، مکان، حلول و استقرار منزه است.

۲ـ اصل عدل

این اصل در کنار اصل توحید، یکی از دو اصل بنیادین اندیشه معتزلی و زیدی به شمار می‌رود که به وجود حسن و قبح عقلی و امکان راهیابی عقل به این حسن و قبح اشارت دارد. بر پایه این اصل خداوند از آنچه عقلا قبیح باشد پیراسته است و برخلاف اندیشه جبرگرایان، انسان دارای اراده است و به استناد اراده خود کاری انجام می‌دهد که از این‌رو انسان در برابر کارهایی که می‌کند مسئول است.

۳ـ اصل وعد و وعید

این اصل از فروع عدل است که بر این اساس معتزله، زیدیان و شیعیان امامی معتقدند هرکس کار نیکی انجام دهد از خداوند پاداش خواهد دید و هرکس معصیت خدا کند و توبه نکرده بمیرد کیفر خواهد دید و وعده خداوند در هیچ‌کدام از این دو مورد تخلف نپذیرد. چراکه اصل استحقاق پاداش و کیفر مستند به عقل و نقل است، برخلاف گروه‌های جبری‌مسلک که این استحقاق را فقط مستند به نقل می‌دانند. در میان زیدیان درباره عذاب قبر اختلاف‌نظر وجود دارد و برخی آن را انکار کرده‌اند.

۴ـ اصل منزلتی میان دو منزلت

از دیدگاه خوارج مرتکب کبیره کافر است و مرجئه چنین کسی را مؤمن می‌دانند اما در نگاه معتزلیان و زیدیان چنین کسی نه مؤمن و نه کافر، بلکه در جایگاهی میان دو جایگاه است و او را باید فاسق نامید.

۵ـ اصل امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اصول عقاید زیدی که میان این فرقه و نیز شیعه امامیه و معتزله مشترک است اصل امر به معروف و نهی از منکر است. بدین معنا که بر هر مسلمانی واجب است در فرض فراهم بودن شروط لازم بدین مهم اقدام کند و در راه آن از مسالمت‌آمیزترین مراتب تا قهرآمیزترین را به کار گیرد و چنانچه نهی از منکر به زبان مؤثر نیفتد شمشیر برگیرد و در برابر ستمگران بایستد (لزوم مقابله با طاغوت). بر پایه این اصل، ستمگران مرتکب منکر را نتوان واگذاشت مگر آنکه توبه کنند یا حکم خداوند درباره آنان اجرا شود بر پایه این اصل که بسیاری از امامان زیدی جان بر سر اجرای آن نهادند هجرت از سرزمینی که مردمش به گناه تظاهر می‌کنند به جایی که در آن گناه نباشد واجب است.

۶ـ نظریه امامت

یکی از مباحثی که در آن زیدیان راه خود را از امامیه و معتزله جدا نموده‌اند مبحث امامت است. چند نکته ویژه در باب امامت از دیدگاه زیدیان برجسته است:

الف) جواز امامت مفضول در هنگام وجود فاضل: از دیدگاه زیدیان علی(ع) برترین فرد پس از پیامبر بوده است، اما مصلحت اسلام چنین اقتضا کرده که امامت به فردی فروتر از او در مراتب فضل و کمال برسد. از این‌رو، از دیدگاه زیدیه خلافت ابوبکر و عمر صحیح و رفتار ابوبکر درباره فدک نیز یک اجتهاد بوده است. اما این نکته نباید از نظر دور بماند که پذیرش تقدم مفضول بر فاضل نه یک قاعده بلکه یک استثنا است که از رهگذر آن خلافت ابوبکر و عمر تصحیح می‌شود و همین نکته یعنی صحیح دانستن این خلافت و تن ندادن زید به سبّ خلفا سبب جدایی دیگر شیعیان از او شده و از همان زمان گروه مقابل زیدیه، رافضه نام گرفته‌اند.

قاعده عمومی در دیدگاه زیدیه تقدم افضل است و بر طبق این قاعده امام باید بالغ، عاقل، مرد، آزاد، منصوب به نص، مجتهد، اهل ورع، پرهیزگار و برخوردار از شجاعت، تدبیر، قدرت بر انجام وظایف امامت و نیز سخاوت و گشاده‌دستی باشد و آنچه مایه تنفر و بیزاری مردمان است در او نباشد. طبق همین قاعده عمومی، امامان بلافصل، علی(ع) و سپس امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) هستند و روایات رسیده از پیامبر (ص) بر امامت آنان دلالت می‌کند.

ب) لزوم فاطمی بودن امام: در برابر کیسانیه که امامت را در فردی از علویان می‌دانستند و بنابراین از دیدگاه آنان امامت محمدبن‌حنفیه نیز صحیح بود، زیدیان معتقد بودند امام باید به‌طور اخص فاطمی یعنی از تبار امام حسن(ع) یا امام حسین(ع) باشد.

ج) عدم عصمت امام: برخلاف امامیه که عصمت را شرط امام دانسته‌اند، از دیدگاه زیدیه چنین شرطی برای تحقق امامت لازم نیست، البته اعتقاد بر این نیست که امام می‌تواند یک انسان گناهکار باشد، بلکه بدان معنا که چنین شرطی لازم نیست زیرا که اگر امام مرتکب گناه شود بسان آن خواهد بود که مرده است.

د) لزوم قیام از سوی امام: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه زیدیان آن اندازه است که یکی از شروط صحت امامت را قیام امام در برابر منکر می‌دانند و امام باید در حالی که مردم را به خود دعوت می‌کند قیام کند. زیدیه در این اصل راه خود را از امامیه جدا می‌سازند و با نفی تقیه راه نوعی خارجی‌گری را در پیش می‌گیرند. از دیدگاه زیدیه هرگاه امامی از تبار حسن(ع) و حسین(ع) قیام کند، شمشیر برگیرد و بر مرکب نشیند و به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فرابخواند و امر به معروف و نهی از منکر کند بر امت واجب است از او فرمان برند، همان‌گونه که در برابر، هرکس در حالی که در خانه نشسته و پرده‌نشین شده است دعوی امامت کند پیروی از او روا نیست و او را نتوان امام دانست. این دیدگاه به انکار امامت امام زین‌العابدین(ع) و امام باقر(ع) از سوی زیدیه می‌انجامد و نظریه اثنی‌عشریه و همچنین نظریه اسماعیلیه را در باب امامت ابطال می‌کند.

ه) جواز امامت دو نفر به‌طور همزمان در دو سرزمین: از دیدگاه گروه‌هایی از زیدیان جایز است که دو امام واجب‌الطاعه در زمانی واحد و البته در دو سرزمین حکم برانند. به نظر می‌رسد این انگاره از سوی زیدیان متأخر و هنگامی مطرح شده است که دو قیام زیدی همزمان با یکدیگر شکل گرفت: یکی قیام اطروش در دیلمان و طبرستان و دیگری قیام یحیی هادی در یمن.

و) مسئله مهدویت: این مسئله نزد فرقه‌هایی از شیعه با فراز و فرود و تفاوت‌هایی در تفسیر یا مصداق وجود دارد. پیش از زیدیان کیسانیه نظریه امامت مهدی موعود را مطرح کردند و محمدبن‌حنفیه را همان مهدی دانستند، اما در میان زیدیان نیز این نظریه کمابیش رخ نموده است، چونانکه محمد نفس زکیه در مکاتبات با منصور خود را مهدی خواند، یا پیش از آشکار ساختن دعوت، پدرش چنین تبلیغ می‌کرد که او همان مهدی موعود است که پیامبر (ص) مژده آمدنش را داده است.

از مباحث یادشده که بگذریم در دیگر زمینه‌ها و در مباحثی چون نبوت یا اصل لزوم امامت عقاید زیدیان با عقاید عمومی شیعه تفاوت چندانی ندارد و اموری چون معجزه و قرآن از دیدگاه آنان پذیرفته است. فقه زیدی هرچند در مواردی با فقه شیعه همانندی دارد مانند گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان، پنج تکبیر در نماز میت، عدم جواز مسح بر پای‌افزار، روا نبودن نماز پشت سر کسانی که عادل نیستند و نخوردن ذبیحه غیرمسلمانان اما در مواردی چون روا ندانستن ازدواج موقت با شیعه اختلاف دارند که در مجموع باید آن را نظام فقهی مستقلی دانست که در ردیف دیگر مذاهب عمده یعنی چهار مذهب مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی و نیز مذهب‌های امامی، ظاهری و اباضی جای می‌گیرد.

> از دیدگاه زیدیه هرگاه امامی از تبار حسن(ع) و حسین(ع) قیام کند، شمشیر برگیرد و بر مرکب نشیند و به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) فرابخواند و امر به معروف و نهی از منکر کند بر امت واجب است از او فرمان برند، همان‌گونه که در برابر، هرکس در حالی که در خانه نشسته و پرده‌نشین شده است دعوی امامت کند پیروی از او روا نیست و او را نتوان امام دانست

■ فرقه‌های مختلف زیدیه

در منابع شیعی فرقه‌شناختی پیرامون فرق زیدیه (تعداد و نوع عقاید) نوعی اختلاف‌نظر دیده می‌شود. بر اساس عمده تحقیقات معاصر از میان همه طوایفی که برای زیدیان برشمرده‌اند آنچه در برایند کلی می‌توان گفت این است که زیدیان بر دو طایفه‌اند: متقدمان و آنان کسانی‌اند که رافضه به شمار نمی‌روند و به امامت ابوبکر و عمر اعتراف دارند (یمنی‌ها)؛ و متأخران و آنان کسانی‌اند که این امامت را نمی‌پذیرند. از علمای زیدی و فرق مهم زیدیه که پیروان کثیری در میان زیدیان داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- جارودیه

این فرقه از نخستین فرقه‌های زیدیه است. ابو جارود نخست از اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بود و سپس از آنها جدا شد و به زیدیه گروید. از امام باقر (ع) روایتی در مذمت او نقل شده است. از امام صادق (ع) نیز روایت شده که او را لعن کرد و «کوردل» خواند. ابو جارود هنگامی که زید بن علی در کوفه بود با او آشنایی یافت و به هنگام قیام در کنار او ایستاد. به نظر می‌رسد ابو جارود پیش از آشنایی با زید عقاید خود را شکل داده بود و از این‌رو زمانی که با وی برخورد کرده همراهش شده و امامت او را پذیرفته است چراکه جارودیه از سویی با امامیه و از سویی دیگر نیز با زیدیان اختلاف دارد. مهم‌ترین اختلاف‌نظر جارودیه با دیگر گروه‌های زیدی آن است که معتقدند پیامبر (ص) به امامت علی(ع) تصریح کرده است، البته نه آن‌چنان که امامیه معتقدند به نام، بلکه به اوصاف. اختلاف عمده جارودیه با شیعه امامیه در نوع نگرش آنان به مسئله امامت و جانشین پس از حضرت علی، امام حسن و امام حسین (ع) است؛ چراکه این گروه عقیده دارند امامت پس از این سه امام(ع) در میان فرزندان حسن(ع) و حسین(ع) و به صورت شوراست و هرکه از این نسل با داشتن دیگر شرایط قیام کند، همو امام است. جارودیه درباره امامان تا اندازه‌ای گرفتار غلو بود. جارودیان به رجعت امامان اعتقاد داشتند، هرچند درباره اینکه چه کسی غایب است و رجعت خواهد کرد اختلاف داشتند چنانکه گروهی نفس زکیه و گروهی محمد بن قاسم و گروهی یحیی بن عمر بن حسین بن زید را غائب نامیدند.

۲- بتریه یا صالحیه

پیروان دو تن از رهبران زیدی را یعنی ابواسماعیل کثیر ملقب به کثیرالنواء (الابتر) و نیز حسن بن‌صالح‌بن‌حی همدانی نامند. صالحیه به لحاظ دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و در مقایسه با جارودیه فرقه‌ای معتدل‌تر است و عقیده دارد امامت به شورا در میان مردم است و گاه رواست در شرایطی که افضل نیز وجود دارد، مفضول امام شود، البته مشروط به رضایت امام افضل. صالحیه با همین نظریه در برخورد با مسئله خلافت ابوبکر و عمر این خلافت را صحیح دانستند و گفتند: علی (ع) خود از حق امامت خویش دست شسته و بنابر مصالح این امر را به ابوبکر و عمر واگذارده و با آنها بیعت نیز کرده است. صالحیه در مورد عثمان هم دست‌کم خلافت وی را در دوره نخست خلافتش صحیح می‌دانستند. بتریه یا صالحیه در اموری مانند امر به معروف و نهی از منکر و تقیه مسلک زیدیان را دارد و از شیعه جدا می‌شوند. صالحیه در فقه نیز عمدتاً به مسلک حنفی نزدیک هستند و چونانکه شهرستانی درباره زیدیان روزگار خود گزارش می‌کند در فروع بر مذهب ابو حنیفه‌اند.

۳- سلیمانیه یا جریریه

این فرقه که یکی از سه فرقه بزرگ زیدیه است پیروان سلیمان‌بن‌جریر رقی زیدی را دربرمی‌گیرد. سلیمان در آغاز بر اندیشه امامیه و جزو آن جماعت بوده اما به‌دلیل برخی اختلافات با امام صادق (ع) و اندیشه شیعه به زیدیه گروید از اموری که در آن سلیمان‌بن‌جریر با امامیه اختلاف ورزید مسئله تقیه بود؛ چراکه وی تقیه را برنمی‌تافت و چونانکه روایت کرده‌اند آن را دستاویزی برای توجیه چندگانگی پاسخ‌های داده‌شده به مسائل شرعی می‌پنداشت. این دیدگاه‌ها به جدایی گروهی از طرفداران امام باقر (ع) و نیز نپذیرفتن امامت امام صادق(ع) از سوی آنان انجامید. تفاوت سلیمانیه و دیگر زیدیان در این است که سلیمانیه عقیده داشتند به رغم افضل بودن (ع) اما خلافت ابوبکر و عمر نیز پذیرفته است و خطایی که امت در این‌باره کردند خطایی در اجتهاد است که نمی‌توان آن را موجب تفسیق و تکفیر دانست لیکن در برخورد با عثمان و خلافت وی، او را سخت نکوهیدند و به کفر او و فسق طرفدارانش حکم کردند و عایشه و طلحه و زبیر را هم کافر شمردند. همین موضع سبب شده است اهل سنت سلیمان‌بن‌جریر و گروه او را تکفیر کنند.

> زیدیان «هادویه» که عمده زیدیان یمن را شامل می‌شوند امامت را حق علی(ع)، حسن(ع)، حسین(ع) و کسانی که از تبار این دو امام هستند می‌دانند، به شرط آنکه قیام کند و انسانی درستکار و پرهیزگار باشد. از دید آنها هر کس در حالی که امام حق را نشناخته باشد بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. هادویه در فروع دین مسلکی حنفی دارند ولی در اصول دین از اصول زیدیه که ذکر شد پیروی می‌کنند

۴- قاسمیه

قاسم بن ابراهیم (رسی) در منابع زیدی او را نجم، عالم و ترجمان دین لقب داده‌اند. وی از بزرگان مذهب زیدی است و پیشوایان زیدیان یمن عمدتاً از نسل او معرفی شده‌اند. قاسم رسی که تدوین اندیشه‌های زیدیان به وی نسبت داده شده، پایه‌گذار مذهب فقهی قاسمیه نیز می‌باشد. او دارای آثاری در زمینه رد بر مخالفان و شرح اندیشه زیدیان است. بروکلمان از هشت اثر در زمینه عقاید برای قاسم رسی کتبی در ارتباط با فقه و اخلاق، علوم قرآن و جدل با دیگر فرقه‌ها وجود دارد که کتاب‌ها و رساله‌های الدلیل الکبیر علی الله، اصول العدل و التوحید، الدلیل الصغیر، الخمسة الاصول، احتجاج فی الامامه، الرد علی الروافض من اصحاب الغلو و الرد علی المجبره از مهم‌ترین آثار او هستند.

علاوه بر فرق‌ها و علمای مذکور فرقه‌هایی کوچک در درون زیدیه شکل گرفته‌اند که مقبولیت و پیروان چندانی در طول تاریخ نداشته‌اند مانند صباحیه که به پیروان صباح بن قاسم مری یا مزنی اطلاق می‌گردد یا عقبیه که بر پیروان عبدالله بن محمد عقبی نهاده‌اند یا نعیمیه که پیروان نعیم بن یمان را به این نام خوانده‌اند همچنین فرقه یعقوبیه که این نام را بر پیروان یعقوب بن علی (یا عدی) کوفی نهاده‌اند.

■ زیدیه در یمن

یمن از همان هنگام که آیین اسلام را پذیرفت با بنی‌هاشم آشنایی یافت. این سرزمین در دوره‌های اموی و عباسی و از نخستین سال‌های جنبش علویان و زیدیان کانون توجه این گروه‌ها بود. برای نمونه، نفس زکیه، قاسم بن اسحاق را در آغازین سال‌های حکومت عباسیان به یمن روانه داشت یا در دوران خلافت مأمون عباسی ابراهیم‌بن‌موسی‌بن‌جعفر به نام ابن طباطبا بر یمن سیطره یافت اما انتقال رسمی مذهب زیدی به یمن به دست یحیی بن حسین بن قاسم از نوادگان امام حسن (علیه‌السلام) و مشهور به الهادی الی الحق صورت پذیرفته است. در سال ۲۸۴ هجری الهادی الی الحق در صعده یمن حکومت زیدیان را تشکیل داد و در سال ۲۸۸ هجری صنعا را نیز به تصرف خود درآورد. سلسله امامت زیدی یمن از آن پس عمدتاً در خاندان الهادی الی الحق ادامه یافته. پس از الهادی، در سال ۳۰۱ هجری فرزندش ناصر به حکومت رسید. حکومت زیدی یمن پس از وفات ناصر در سال ۳۲۲ هجری در اثر اختلاف فرزندان ناصر به ضعف گرایید. در سال ۳۸۸ هجری المنصور بالله از نوادگان قاسم رسی به امامت رسید و در سال ۳۹۳ هجری از دنیا رفت. پس از وی فرزندش حسین ادعای مهدویت نمود که در پی آن فرقه‌ای به نام حسینیه در یمن شکل گرفت. پس از تشتت فکری زیدیان در یمن، قدرت سیاسی آنها سست‌تر شد و بالاخره در سال ۴۴۴ هجری حکومت متزلزل آنان از بین رفت. در سال ۵۹۴ هجری عبدالله بن حمزه قیام نمود و صنعا را از ایوبیان گرفت. پس از وی، تا قرن دهم تعدادی از فرزندان یحیی‌بن‌حسین (هادی الی الحق) با تفرقه امامت نمودند و در قرن یازدهم این اختلافات شدیدتر شد. در سال ۱۰۵۲ هجری ترکان عثمانی برای صدمین‌بار به یمن یورش بردند و آنجا را تصرف کردند. در سال ۱۳۰۷ هجری حمیدالدین ادعای امامت کرد و پس از سقوط امپراتوری عثمانی، فرزند وی احمد بر یمن تسلط یافت. حکومت وی با کودتای اسلال در سال ۱۳۸۲ هجری از بین رفت و در یمن حکومت جمهوری برپا شد. پس از آن ائمه زیدیه از قدرت کنار گذاشته شدند با این حال نیمی از جمعیت یمن را زیدیان تشکیل می‌دهند که مرکز اصلی استقرار شیعیان زیدی می‌باشد.

زیدیان یمن بیشتر پیرو فرقه هادویه می‌باشند که به مذهب زیدی نزد متقدمان نزدیک‌تر هستند. این نام را بر پیروان یحیی بن حسین بن قاسم مشهور به الامام‌الهادی الی الحق نهاده‌اند. این گروه بسان دیگر گروه‌های زیدی امامت را حق علی(ع)، حسن(ع)، حسین(ع) و کسانی که از تبار این دو امام هستند می‌دانند به شرط آنکه قیام کند و انسانی درستکار و پرهیزگار باشد. از دید آنها هر کس در حالی که امام حق را نشناخته باشد بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. هادویه در فروع دین مسلکی حنفی دارند ولی در اصول دین از اصول زیدیه که ذکر شد پیروی می‌کنند.

■ پی نوشت:

۱ـ نام رافضه را چنانکه منابع تاریخی از آن حکایت دارد برای نخستین‌بار زید بن علی بر عموم شیعیانی نهاده است که به مسلک او نگرویدند و عقاید او در مورد تولی و تبری و نیز امامت ابوبکر و عمر را رد (رفض) کردند و از همراهی با قیام او خودداری ورزیدند.

*طلبه سطح چهار حوزه علمیه و دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی

■ منابع

۱- الملل والنحل محمدبن‌عبدالکریم شهرستانی دارالمعرفه بیروت
۲- تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، سمت، تهران ۱۳۸۸
۳- تاریخ المذاهب‌الاسلامیه محمد ابوزهره دارالفکر (ترجمه علیرضا ایمانی) نشر دانشگاه ادیان ۱۳۸۳
۴- تاریخ و عقاید زیدیه، مصطفی سلطانی نشر دانشگاه ادیان قم ۱۳۸۹
۵- اندیشه سیاسی در اسلام، پاتریشیا کرون، ترجمه مسعود جعفری، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۹
۶- درسنامه تاریخ و عقاید زیدیه، مهدی فرمانیان و علی موسوی‌نژاد، نشر دانشگاه ادیان قم، ۱۳۸۹